

نگاهی به فیلم پیش‌گویی‌های نوستراداموس

دست‌های پشت‌پرده

نتیجه نام نوستراداموس زبانزد همگان شد و از آن هنگام تاکنون مجموعه اشعارش بارها تصحیح و تجدید چاپ شده و یا از زبان فرانسه به سایر زبان‌های اروپایی و حتی امروزه به زبان‌های آسیایی و از جمله فارسی ترجمه شده است.

در خلال جنگ جهانی دوم، طرفین نبرد پیش‌گویی‌های نوستراداموس را به نشانه پیروزی قطعی خود تفسیر و تبلیغ می‌کردند، حتی هالیوود نیز فیلم‌هایی درباره شکست آلمان نازی و پیروزی متفقین بر اساس پیش‌گویی‌های نوستراداموس ساخت. در کشور ما، ایران، در سال‌های پس از انقلاب اسلامی چند کتاب درباره پیش‌گویی‌های این شخص ترجمه شد که با استقبال نیز مواجه شد. علت این توجه، نمایش فیلمی به نام پیش‌گویی‌های نوستراداموس در حدود اوایل دهه هشتاد میلادی مصادف با دهه سیست هجری شمسی بود که نام اصلی آن مردی که فردا را دید، بود. با توجه به مضامین مطرح شده در آن بی‌شک می‌توان مطمئن بود که دست‌های پنهان و آشکار صهیونیسم بین‌المللی و اداره اطلاعات دولت آمریکا، سیا، سرمایه‌گذاری و تهیه عوامل این فیلم را بر عهده داشته‌اند.

این فیلم را می‌توان به چند بخش اساسی تقسیم کرد؛ نخستین آن مربوط به عنوان‌بندی فیلم است که بر زمینه فضای لایتناهی و پر ستاره دو چشم خیره‌ساز روبرو می‌نگردد که منظور پیش‌بینی‌های نوستراداموس است، اما با توجه به فصل پایانی فیلم که به حملات موشکی و ارسال موشک‌های هسته‌ای از مسیری خارج از جو زمین می‌پردازد، معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

فصل بعدی که بسیار نیز کوتاه است به نیش قبر نوستراداموس توسط چند سارق اموال مردگان مربوط می‌شود. آنها از اوضاع ناسامان فرانسه در حال انقلاب سوء استفاده کرده و به طمع یافتن شی‌ای قیمتی قبر نوستراداموس را می‌شکافند و با اسکلتی روبرو می‌شوند که لوحه‌ای فلزی روی سینه‌اش قرار دارد که روی آن تاریخ ۱۷۹۱ حک شده است. سپس صدای گوینده فیلم به گوش می‌رسد که نوستراداموس چنین اتفاقی را

میشل دو نوسترادام - dame Michel de nostre - در پزشک و داروساز و پیش‌گوی معروف فرانسوی در سال ۱۵۰۳ میلادی در دهکده فلورانس از توابع شهر سن‌رمی این کشور به دنیا آمد. خانواده او پدر در پدر یهودی بودند و به شغل داروسازی و طبابت شناخته شده بودند، کما این که نام خانوادگی او، نوسترادام در زبان لاتینی از لغت نوستروم Nostrum به معنای «دارو» گرفته شده بود.

او از کودکی در نزد خانواده‌اش نجوم و ریاضیات و سایر علوم را فراگرفت، اما بر خلاف آموزش‌های دینی که در خانه دیده بود، خودش در جوانی دیانت مسیحی را انتخاب کرد. او در سال ۱۵۲۹ طیب شناخته شده‌ای محسوب می‌شد، زیرا دارویی ساخته بود که بیماران مبتلا به طاعون را که در آن هنگام دوباره فرانسه را در نور دیده بود، معالجه و یا ایمن می‌کرد، اما زن و فرزندش را بر اثر همین بیماری از دست داد. او سپس تغییری در احوالش داد و به مدت ده‌سال سیرو سفر را پیش گرفت و از بسیاری مناطق اروپا و حتی مصر نیز دیدن کرد و در بازگشت به فرانسه در «پرونس» (Province)، استانی در جنوب این کشور ساکن شد و تصمیم گرفت پیش‌گویی‌هایش را مکتوب کند. او از ابتدای جوانی‌اش به چنین توانایی در خویش بی‌برده بود. پیش‌گویی‌های او به صورت اشعار رباعی است که گاهی به روشنی نام اشخاص و یا امکان و حتی تاریخ وقوع رویدادهایی را که در آینده رخ خواهد داد اعلام می‌کند، اما در اشعار بسیاری نیز غامض و معماگونه و حتی به صورت رمز سخن گفته است.

نام کتاب او قرن‌ها (Centuries) است که حوادث عالم را به ترتیب قرن به قرن از زمان خودش تا چهار قرن بعد یعنی فرا رسیدن سال ۲۰۰۰ هزار میلادی در بر می‌گیرد. نخستین مجموعه صدتایی از اشعار او در سال ۱۵۵۵ میلادی یعنی اندکی پیش از مرگ او در سال ۱۵۶۶ منتشر شد و سپس بقیه اشعارش چاپ شد، اما او تا زمان انقلاب فرانسه شهرتی نداشت تا آن که وقوع انقلاب در سال ۱۷۹۲ دقیقاً مطابق با تاریخی که او در یکی از اشعارش پیش‌گویی کرده بود به وقوع پیوست در

پیش‌گویی کرده بود. در فصل بعدی چهره گوینده را می‌بینم که نقش او را اورسن ولز بازیگر مشهور آمریکا بر عهده دارد. او در سال‌های آخر عمرش به ندرت فعالیت هنری داشت، شکم بر آمده و هیکل تومنند او گواه چنین موضوعی است. در این جا او بلافاصله مضمون اصلی و بنیانی فیلم را بیان می‌کند: سه نفر ضد مسیح بر طبق پیش‌گویی‌های نوستراداموس خواهند آمد. نخستین آنها ناپلئون و سپس هیتلر بود و شخص سوم به زودی خواهد آمد. تمرکز فیلم بر این فرد سوم نیز است که آن را پادشاه ترس (King of terror) می‌نامد و نمایش صحنه‌های خشونت و مرگ توسط دو ضد مسیح صرفاً تمهیدی است بر آن که ضد مسیح سوم نیز همانند اسلاف قبلی، پیام‌آور مرگ خواهد بود با این تفاوت که به سلاح اتمی نیز مجهز است.

فصل بعدی فیلم مربوط به شرح احوال و زندگانی نوستراداموس از خرد سالی تا بزرگسالی و بالاخره عزلت‌گزینی او و نوشتن پیش‌گویی‌هایش است. از این به بعد به تناوب گاه چهره گوینده فیلم و گاه چهره نوستراداموس را می‌بینیم که حوادث آینده را در قالب اشعارش پیش‌گویی می‌کند و گوینده فیلم آنها را تفسیر کرده و سعی بر انطباق با اتفاقات مهمی مانند انقلاب آمریکا، فرانسه، قدرت گرفتن هیتلر و بروز جنگ داخلی اسپانیا و... دارد. از حوادث مهم ترور روسای جمهور آمریکا، آبراهام لینکلن و جان اف. کندی است که قسمت‌های مربوط به ترور لینکلن بازسازی شده است، در حالی که صحنه‌های مربوط به ترور جان اف. کندی، مستند است. در مجموع، سازندگان فیلم تا جایی که برای‌شان مقدور بوده از فیلم‌های مستند آرشیوی به ویژه صحنه‌های مربوط به جنگ جهانی، ظهور رهبران فاشیست در ایتالیا، اسپانیا و آلمان استفاده کرده‌اند و صحنه‌های مربوط به انقلاب‌های آمریکا یا فرانسه و پی‌آمدهای آن مانند اعدام لویی چهاردهم و ملکه‌اش با گوتین، نبردهای ناپلئون و از همپاشی سپاهیان در مواجهه با سرمای زمستان روسیه، همگی ساختاری نمایشی داشته و ملهم از فیلم‌های داستانی تاریخی هستند و به هیچ وجه همخوانی با صحنه‌های حقیقتاً مستند ندارند و چه بسا این صحنه‌ها از انبار فیلم‌های شرکت‌های فیلمسازی بیرون کشیده شده

باشند. سازندگان فیلم حتی سعی نکرده‌اند به هنگام فیلمبرداری از صحنه‌های بازسازی شده از روش‌های متداول فیلمبرداری مستند جهت حفظ ساختار کلی فیلم استفاده کنند. برای مثال، به نمای دوربین متحرک نسبتاً طولانی صحنه‌های مربوط به میدان جنگ به فرماندهی ناپلئون می‌توان اشاره کرد که در این نماها سربازان در میان انفجار گلوله‌های توپ که در چند قدمی دوربین فیلمبرداری منفجر می‌شوند به پیش‌روی خود ادامه می‌دهند. کاملاً مشخص است که در آن زمان هنوز دوربین فیلمبرداری اختراع نشده بود چه برسد به این که صحنه واقعی نبرد هیچ‌گاه فیلمبردار آن قدر نزدیک به انفجار و تازه به صورت دوربین متحرک بدون آن که هیچ گونه لرزشی داشته باشد، قرار ندارد.

نمونه دیگر از این عدم وحدت ساختاری فیلم به صحنه اعدام لویی چهاردهم و همسرش مربوط است که چندین بار رها شدن تیغه گیوتین نشان داده می‌شود که صرفاً جنبه نمایشی دارد و تداعی کننده فیلم‌های تاریخ است.

کاملاً آشکار است که سازندگان فیلم، اسلام‌گرایان خاورمیانه و به طور کلی کشورهای مسلمان را، نه فقط خطری برای غرب بلکه برای شرق یعنی روسیه سابق محسوب می‌کردند و این القانات به منظور کشاندن روسیه به سمت سیاست‌های آمریکا در منطقه بوده است.

حدود بیست دقیقه بایانی فیلم نقطه اوج فیلم است. ماه مقدمه جینی‌ها به منظور همین قسمت نهایی فیلم که مربوط به ظهور سومین مسیح است ساخته و پرداخته شده است. در ابتدا چهارده گوینده فیلم را می‌بینیم که در کنار بخاری دیواری روی میلی لم داده و سیگار برگ دود می‌کند. او پیش‌گویی‌های نوستراداموس درباره انقلاب ایران را بازگو می‌کند و سپس لحظاتی از وقوع انقلاب اسلامی در ایران نشان داده می‌شود و کمی بعد پادشاه مرگ یا سومین ضد مسیح را می‌بینیم که با بی‌رحمی تمام دسنور شلیک موشک‌های متعدد به سمت شهر نیویورک آمریکا را می‌دهد و آمریکا به عنوان تنها قدرتی که قادر است به مقابله با موشک‌های فرستاده شده برخورد کند به نمایش در می‌آید. پایان فیلم چیزی جز نمایش قدرت نظامی و توانایی هوایی و موشکی ایالات متحده آمریکا نیست و صحنه‌های مهم ساختن موشک‌های دشمن در فضای خارج از جو زمین کاملاً یادآور پروژه جنگ ستارگان دوران زمامداری رونالد ریگان است و در این جا چشم‌های ناظر در پهنه فضای لاینهایی در تیزر مربوط به اول فیلم به خوبی معنا و مقصود سازندگان را آشکار می‌کند.

۱- مضامین فیلم

مضامین متعدد این فیلم را می‌توان در دو بخش فرعی و اصلی طبقه‌بندی کرد. از مهم‌ترین مضامین فرعی در این فیلم القای این مطلب است که جوامع دارای نظام دموکراتیک به لحاظ صلح‌جو بودن پیروان حقیقی تعالیم حضرت مسیح (ع) هستند و دشمنان دموکراسی، از اساس ضد مسیحیت‌اند؛ در حالی که واقعیات تاریخی خلاف این نکته را ثابت می‌کند. هجوم نظامی وحشیانه آمریکا به نقاط مختلف جهان از ویتنام گرفته تا گرانادا به خاطر صلح‌جویی و پیروی از حضرت مسیح نبوده است.

از مهم‌ترین مضامین اصلی فیلم در ارتباط با ظهور سه نفر ضد مسیح و ضد تمدن بشری است. فصل ابتدایی و انتهایی فیلم اختصاص به چنین موضوعی به ویژه سومین ضد مسیح دارد که در کشوری اسلامی ظهور خواهد کرد و پیام‌آور مرگ و نابودی و ویرانی شهرهای غربی و دیانت عیسوی است. گوینده فیلم این شعر را از

قول نوستراداموس ذکر می‌کند: از سرزمین پارس بیش از یک میلیون نفر به تسخیر سرزمین عیسویان خواهند آمد. کاملاً آشکار است که منظور این بوده است که دین اسلام و پیروان آن به ویژه مردم مسلمان و انقلابی ایران عطش خونریزی دارند. وقایعی که در بوسنی یعنی در قلب اروپای مدعی تمدن و انسان دوستی رخ داد آیا وحشی‌گری صرب‌های مدعی پیروی از مسیحیت بود یا مسلمانان این کشور؟ جالب آن که از میان آن همه پیش‌گویی‌های نوستراداموس هیچ یک مربوط به وقوع چنین جنایاتی نیست. مضمون اصلی دیگر فیلم به چگونگی مقابله با این سه نفر ضد مسیح اختصاص دارد. آن چه که فیلم سعی در القای آن دارد لزوم اتحاد میان روسیه با دولت‌های غربی علیه دشمن مشترک آنهاست. در واقع اتحاد، تقدیر تاریخی آنان شمرده شده است، زیرا ناپلئون به عنوان نخستین ضد مسیح ابتدا انقلاب مردم فرانسه را لگد کوب کرد و سپس با انگلستان، دولت مقتدر وقت، نبرد کرد و بالاخره به روسیه تزاری لشکر کشید. هیتلر، دومین ضد مسیح نیز به انگلستان تاخت، فرانسه را فتح کرد و به روسیه حمله‌ور شد. سازندگان فیلم سعی در القای این مضمون دارند که در حال حاضر، دولت آمریکا به عنوان مقتدرترین دولت غربی متحد روسیه محسوب می‌شود، زیرا روسیه نیز همانند گذشته بالاخره مورد حمله آخرین ضد مسیح قرار خواهد گرفت و برای روسیه بهتر این است که نقش سنتی خویش یعنی همان تقدیر تاریخی اتحاد با غرب علیه دشمن مشترک را بازی کند. کاملاً آشکار است که سازندگان فیلم، اسلام‌گرایان خاورمیانه و به طور کلی کشورهای مسلمان را، نه فقط خطری برای غرب بلکه برای شرق یعنی روسیه شوروی سابق محسوب می‌کردند و این القائات به منظور کشاندن روسیه به سمت سیاست‌های آمریکا در منطقه بوده است.

۲- هدف از تهیه این فیلم

برای شناختن هدف از ساخت این فیلم باید به زمان تهیه آن توجه کرد که چند سال پس از انقلاب اسلامی در کشور ایران و بر هم خوردن موازنه‌های سیاسی و آغاز بیداری مسلمانان به ویژه در خاورمیانه مربوط است. بلافاصله پس از سقوط حکومت شاه سابق، آمریکا

نیروهای واکنش سریع برای حضور نظامی در منطقه خلیج فارس تشکیل داد. سپس به بهانه اشغال کوییت توسط عراق، پس از آتش بس این کشور با ایران، لشکر کشی تمام عیار در منطقه انجام داد و در حال حاضر نیز با وجود به پایان رسیدن این جنگ همچنان حداقل یک ناو هواپیمابر با انواع و اقسام تجهیزات موشکی و هواپیمایی در خلیج فارس مستقر ساخته است. به راستی علت این حضور نظامی چیست؟ چرا که کشورهای خاورمیانه به ویژه حاشیه خلیج فارس بیشترین ذخایر نفتی جهان را دارا هستند، اما خود آمریکا نیز دارای حوزه‌های نفتی زیرزمینی فراوانی است. شاید بتوان گفت که حضور نظامی آمریکا در منطقه صرفاً برای تامین امنیت جریان انتقال نفت نیست، بلکه کنترل آن را خواهان است، زیرا به این طریق شریان نفت به کشورهای اروپا و ژاپن که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، رقبای اصلی آمریکا محسوب می‌شوند، در دست آمریکا قرار می‌گیرد چرا که این کشورها تقریباً تمام خریدهای نفتی‌شان را از خاورمیانه انجام می‌دهند. آمریکا برای حضور خویش در منطقه با مانعی اساسی که روز به روز نیز قوت بیش‌تری یافت روبرو شد و آن بیداری رو به رشد اسلام‌گرایی پس از انقلاب اسلامی ایران بود که از اساس با فرهنگ و الگوهای زندگی غربی تفاوت و ستیز داشت.

در تمام این مدت دست‌های پنهان و آشکار صهیونیسم بین‌المللی از طریق در اختیار داشتن رسانه‌های ارتباطی مانند مطبوعات، سینما و تلویزیون بیکار ننشسته بودند. چندین فیلم متعدد ساخته شد که مردم فلسطین یا لبنان را تروریست و عقب‌ماندگانی که به جز اعمال خشن کز دیگری نمی‌دانند نشان می‌داد. فیلم‌هایی مانند **نیروی دلتا** از این زمره محسوب می‌شوند و یا فیلم **بدون دخترم هرگز** که صرفاً به قصد بد نام کردن مردم ایران و عقاید مذهبی آنان ساخته شد برای مقابله با رشد عقاید اسلامی و انقلابی در میان مردم منطقه بود. در یک سال اخیر سیاست‌های پشت پرده برای محو افکار اسلامی انقلابی به طور بی‌پرده‌ای اجرا می‌شود. برای مثال، در افغانستان حکومتی به شدت متحجر به اسم اسلامی تشکیل می‌شود، در ترکیه حزب رفاه بیش از چند ماه دوام نمی‌آورد و سران آن محاکمه می‌شوند، در الجزایر تمایل

عمومی مردم به حزبی اسلامی که از طریق رأی‌گیری و به شیوه دموکراتیک ابراز شده بود توسط نظامیان در هم شکسته می‌شود. و برای منوش کردن اذهان عمومی مردم جهان دسته‌های مرمرور آدمکشی در الجزایر تشکیل می‌شود تا به نام گروه‌های اسلامی تندرو یا به اصطلاح بنیادگرا گلوی روستائیان را ببرند و از همه بدتر و در ضمن آشکارتر جنایت‌های بی‌شمار علیه مسلمانان مظلوم بوسنیایی است. در چنین هنگامه جنگ‌های صلیبی علیه رشد اسلام‌گرایی افرادی همانند هانتینگتون در کتاب **برخورد تمدن‌ها** با نوشتن این که جهان پس از فرو پاشی ابر قدرت شرق به صورت درگیری سه تمدن کنفوسیوسی - مسیحی و اسلامی در خواهد آمد، چیزی جز نظریه‌پردازی جنگ طلبی‌های کنونی صلیبی نیست.

علی‌رغم بحران اقتصادی پیش آمده در آسیای جنوب شرقی دو کشور مسلمان پر جمعیت در دهه اخیر با رشد اقتصادی بیش از هفت درصد، همراه چند کشور غیر مسلمان این منطقه، نشان داده‌اند که اعتقادات مسلمانان منافاتی با توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ندارد. به هر حال تمام این شواهد گویای تلاشی گسترده برای متوقف ساختن کشورهای اسلامی است و در چنین تلاش‌هایی همواره نشانه‌های آشکار صهیونیسم بین‌المللی قابل مشاهده است. اما جالب این است که در کشور ما گروهی پس از به نمایش در آمدن فیلم **پیش‌گویی‌های** **نوسترادموس** آن را تأییدی بر ظهور بسیار قریب‌الوقوع حضرت حجت(عج) پنداشته‌اند. این عده مقهور از نمایش جنگ موشکی انتهای فیلم با توسل به بعضی از روایات اسلامی که حضرت حجت(عج) با سلاح زمان و نه شمشیر به جنگ دنیای کفر و استکبار خواهند رفت به اشتباه افتاده‌اند.

شاید در ده، دوازده سال پیش که این فیلم به نمایش در آمد چنین قضاوتی کاملاً اغوا کننده بود، اما بر خلاف تفسیر گوینده فیلم از اشعار نوسترادموس که وقوع جنگ سوم جهانی در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا پایان آن در هفت ماه پس از ۱۹۹۹ پیش‌بینی کرده بود، خوشبختانه چنین فاجعه‌ای رخ نداد و امروزه کشورهای مسلمان با تهدید ایالات متحده آمریکا روبرو هستند و نه بر عکس آن. □